



اتقصال کلیسای ایران از روم (بررسی وضعیت و وضعیت در دوره‌ی ساسانیان)

الهه محبوب

دبیر تاریخ استان اصفهان. منطقه مهردشت

ورود کیش ترسای در ایران

سرآغاز و زمان تأسیس کلیسای مسیحی در ایران، در تاریکی عصر اشکانیان مستور است. قراین موجود نشان می‌دهند که رواج دیانت عیسی(ع) در قرن اول میلادی در بلاد جزیره و بین‌النهرین و سپس در کردستان و غرب ایران شروع شده است. چند نفر از نویسندگان قدیمی مسیحی هم روایت کرده‌اند که دو نفر از رسولان مسیح، یعنی **شمعون و یهوذا**، پس از صعود مسیح به نیت تبلیغ به سوی مشرق و ایران اهنگ سفر کردند. مشهور است که یهوذا (که توماس هم نامیده می‌شود) تا جنوب هندوستان هم پیش رفته و دین نوین را تبلیغ کرده است، ولی ظاهراً هرچه از مشرق دجله دورتر می‌شده است، به دلیل آن که مردم زبان یونانی را کمتر می‌فهمیدند، انتشار مسیحیت نیز به همان نسبت کندتر پیش می‌رفته است.

نخستین کلیسا در «اورفا» (ادسا) که در قرن اول میلادی در شمال بین‌النهرین سرزمین آبادی بوده، تأسیس شده است و از آنجا به تدریج به آذربایجان و عراق گسترش یافته تا آن که شهر «اربل» مرکزیت دینی و انجیلی پیدا کرده است [حکمت، ۱۳۷۱: ۲۴۰؛ میلر، بی تا: ۲۶۸-۹].

سلاطین پارت (۲۵۰ ق.م تا ۲۲۶م) که با مبشرین مسیحی ضدیتی نداشتند، به مسیحیان آزادی زیادی دادند. به همین دلیل باعث شدند که مسیحیت در ایران به سرعت توسعه یابد. حتی بعضی از مسیحیان هم که در امپراتوری روم جفا می‌دیدند، برای به‌دست آوردن آسایش و سلامتی به ایران فرار می‌کردند و در ایران باعث ترقی کلیسا می‌شدند [حکمت، ۱۳۷۱: ۴۱-۲۴۰؛ میلر، بی تا: ۲۶۸-۷۰].

بعدها در دوره‌ی ساسانیان، پادشاهان ایران در لشکرکشی‌های خود به سوریه، گاهی تمام سکنه‌ی یک شهر یا یک ناحیه را کوچ می‌دادند و در یکی از نقاط داخلی کشور مقیم می‌کردند. چون قسمت اعظم این مهاجرین عیسوی مذهب بودند، به این ترتیب دیانت مسیح در هر گوشه‌ای از ایران رواج گرفت [کریستین سن، ۱۳۷۵: ۳۶۴].

مسیحیت در عصر ساسانی (۲۲۶ تا ۶۵۰م)

بنیان‌گذار سلسله‌ی ساسانی، **اردشیر بابکان**، به منظور جلب اعتماد زردشتیان به حکومت جدید و به منظور ایجاد وحدت ملی برای مقابله با دولت

تاریخ تمدن ایران ساسانی

آیت
امام عسکری

۱۳۷۹
مهرماه ۱۳۷۹
۲۲۲

شاهپور دوم و مسیحیت

در اوایل سلطنت شاهپور دوم اتفاقی افتاد که موقعیت مسیحیان ایران را کاملاً تغییر داد. در سال ۳۱۳م، **قسطنطین**، امپراتور روم، مسیحی شد و مسیحیت را دین رسمی امپراتوری خود گردانید (طبق فرمان ۳۱۳ که موسوم به فرمان میلان است) [پیرنیا، بی تا؛ ۹؛ حکمت، ۱۳۷۱: ۲۴۲؛ زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۶؛ میلر، بی تا؛ ۲۷۴؛ مهرین، بی تا؛ ۳۷]. ضمناً حمایت مسیحیان مقیم ایران را از تکالیف خود دانست. بدین ترتیب، بر خصوصیت ملی که بین ایرانی‌ها و رومی‌ها بر سر آسیای غربی وجود داشت، خصوصیت مذهبی نیز افزوده شد [پیرنیا، بی تا؛ ۹].

شاهنشاه ایران که همیشه روم را دشمن طبیعی خود می‌دانست، به محض این که قسطنطین مسیحی شد، مسیحیت را نیز دشمن سلطنت خود دانست و مسیحیان ایران را دوستان مخفی امپراتور روم و یاغی تصور کرد. البته این تصورات پادشاه هم کاملاً بی‌مورد نبود، زیرا مسیحیان ایران که میل داشتند همانند هم‌کیشان خود در روم آزاد باشند، آرزو می‌کردند که قسطنطین آنان را تحت حمایت خود درآورد. بنابراین، مسیحیان در جنگ با رومیان شرکت نمی‌جستند و شکست شاهپور را پیشگویی می‌کردند. ولی از قرار معلوم هیچ‌گاه بر ضد پادشاه دست به شورش نزدند و دشمنانش را نیز یاری نکردند [میلر، بی تا؛ ۲۷۴-۵].

به هر حال، شاهپور که در جست‌وجوی بهانه‌ای برای درگیری با روم بود، از دولت روم خواست، پنج ایالتی را که پیش از آن، ایران در زمان **نرسی** به **گالریوس** امپراتور واگذار کرده بود، پس بدهد. برای این کار پول لازم شد و در صدد برآمدند که این پول را از نصارا بگیرند؛ زیرا نصارای ایران در سپاه عضو نمی‌شدند. و برای این که در گرفتن پول بهانه‌ای داشته باشند، نصارای ایران به همدستی با دشمن و جاسوسی متهم کردند [نقیسی، ۱۳۸۳: ۸۹]. چنان‌چه به موجب «نامه‌ی اعمال شهیدان»، شاهپور دوم به شاهزادگان کشور آرامی نامه نوشت: «به‌مجرد وصول این فرمان که از جانب خداوندی ما صادر شده است، **سیمیون**، ریسی نصارا را دستگیر و تا زمانی که این نوشته را امضا نکند و مالیات سرشماری و خراج قوم نصارا را، که در کشور ما خداوند زندگانی می‌کند، بالمضاعف وصول نکند و به‌خزانه‌ی ما نپردازد، او را رها نکنید، زیرا ما خدایان به امور جنگ اشتغال داریم و آن‌ها در ناز و نعمت به‌سر می‌برند. آن‌ها در مملکت ساکن‌اند و دوست‌دار دشمن ما قیصر هستند» [کریستین سن، ۱۳۷۵: ۳۶۵].

سیمیون (مطران شهر سلوکیه) که حاضر به انجام فرمان نشد، به قتل رسید [نقیسی، ۱۳۸۳: ۹۰]. این وقایع سرآغاز تعقیب عیسویان ایران است که از سال ۳۲۹م تا هنگام فوت شاهپور دوم ادامه یافت. مخصوصاً در شمال غربی و در نواحی مجاور روم، زجر و آزار عیسویان به شدت جاری بود. **سوزومن**، مقتولین عیسوی عهد شاهپور را به ۱۲ هزار نفر بالغ دانسته است [کریستین سن، ۱۳۷۵: ۳۶۶]. **اردشیر دوم** هم که پس از شاهپور به سلطنت رسید، نسبت به عیسویان محبتی نداشت، ولی **شاهپور سوم** و **وهرام چهارم** که بعد از او به پادشاهی رسیدند، سیاست مودت‌آمیزی را در پیش گرفتند.

نیرومند روم، تصمیم به اتحاد بین دین و دولت گرفت. اما زردشتی بودن اردشیر و پسرش **شاهپور** و اقدام آنان در رسمی کردن دین زردشت، سبب محدود شدن سایر ادیان قلمرو آنان نشد. زیرا توسعه‌ی حکومت ساسانی آن هم در اوایل روزگار ایشان، بدون اظهار تسامح دینی تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسید [زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۸]. به همین دلیل، پادشاهان ساسانی ابتدا نسبت به مذهب عیسوی بی‌قید بودند و احساس خطری از جانب آن‌ها نمی‌کردند [پیرنیا، ۱۳۸۴: ۲۵۶؛ تاج‌پور، ۱۳۴۴: ۲۶۳]. البته در زمان **بهرام اول** (۲۷۵م)، هم‌زمان با قتل **مانی** و طرفدارانش، نسبت به ترسایان نیز شدت عمل و قساوت بسیار صورت گرفت و تعداد زیادی از آنان کشته شدند [حکمت، ۱۳۷۱: ۲۴۱].

درباره‌ی پیشرفت مسیحیت تا زمان شاهپور دوم چندان خبری در دست نیست [میلر، بی تا؛ ۲۷۲].

مسیحیت در ارمنستان (۳۰۰م)

در قرون سوم و چهارم میلادی، گاهی ارمنستان متعلق به ایران و زمانی متعلق به روم می‌شد. در زمان **شاهپور اول**، ارمنستان به ایران تعلق داشت، ولی در سال ۲۸۶م، **تیرداد** با کمک رومیان، ارمنه را بر ضد ایرانیان برانگیخت، خود را پادشاه ساخت و ارمنستان را به متصرفات روم ملحق کرد. این پادشاه ابتدا با مسیحیان بدرفتاری می‌کرد، ولی قریب سال ۳۰۰م، خودش توسط **گریگور**^۲ که رسول مشهور ارمنستان و معروف به «نوربخش» بود، مسیحیت را پذیرفت. او اولین پادشاهی است که به مسیحیت ایمان آورد. ظاهراً تیرداد چندان فهم و معرفتی از حقیقت مسیحیت نداشت، زیرا به محض این که مسیحی شد، تمام اهالی ارمنستان را به قبول این مذهب ترغیب کرد. البته عواملی که اهم آن‌ها عوامل تاریخی، نفوذ سنت‌های دیرین و روح استقلال‌طلبی ملت ارمن است، مانع از آن شد که ارمنستان رومی شود. در همان ایام، بعضی قسمت‌های تورات و انجیل به زبان ارمنی ترجمه شدند [زرین کوب، بی تا؛ ۲۶-۷] و از آن زمان تاکنون، دین عیسوی در قوم ارمن پیوسته برقرار مانده است [میلر، بی تا؛ ۲۷۲؛ حکمت، ۱۳۷۱: ۲۴۲].

سلطنت یزدگرد اول: دوره‌ی آزادی مسیحیان

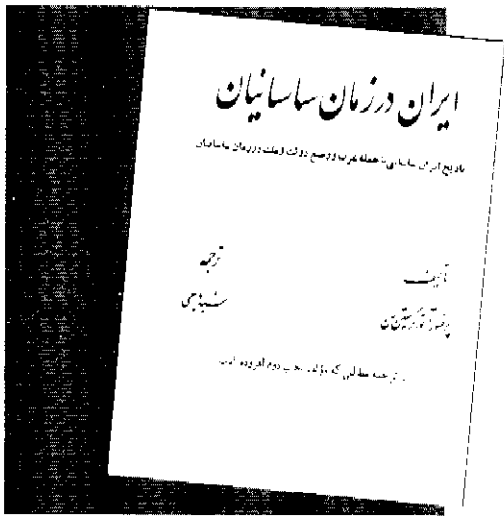
در زمان سلطنت یزدگرد، در روابط بین عیسویان و زردشتیان باب جدیدی باز شد. یزدگرد در اوایل سلطنت خود نسبت به مسیحیان مهربان بود. در زمان وی، اسقفی **ماروتا** نام (اسقف میافارقین) غالباً به سمت سفیر از طرف امپراتور روم به ایران می‌آمد. این شخص علاوه بر مقام روحانی، طبیب هم بود و یزدگرد را از مرضی شفا داد و او را فوق‌العاده از خود ممنون ساخت. ماروتا فرصت را غنیمت شمرد و بذل دو التفات را از پادشاه برای مسیحیان استدعا کرد: یکی آن‌که فرمان آزادی کلیسای ایران اعلام شود، و دیگر آن‌که اجازه‌ی تشکیل شورایی برای تنظیم امور کلیسای ایران داده شود. این هر دو اجابت شد. در سال ۴۰۹م، فرمانی برای آزادی عموم مسیحیان ایرانی صادر شد که مطابق آن، مسیحیان اجازه‌ی بنای نمازخانه‌هایی را که سابقاً منهدم شده بودند، دریافت کردند و توانستند بدون ترس خدا را عبادت کنند. مسیحیانی که در بند بودند نیز آزاد شدند و اسقفان اجازه یافتند، بین کلیساهای خود سفر کنند. بنابراین، پس از ۳۰۰ سال برای اولین بار کلیسای ایران به رسمیت شناخته شد. مسیحیان ایرانی از صدور این فرمان شاد شدند و گمان کردند که این فرمان به آنان همان اختیاراتی را می‌دهد که فرمان میلان قسطنطین، به مسیحیان امپراتوری روم داده است.

علاوه بر آن، ماروتا به پادشاه قیولاند که یک مجمع دینی در سلوکیه تشکیل دهد تا امور عیسویان را حل و عقد کند و وحدت فرقه عیسوی در ایران نیز تأمین شود. این مجمع که در سال ۴۱۰م تحت ریاست **اسحاق**، اسقف سلوکیه و تیسفون، و ماروتا منعقد شد و همان آیین و نظاماتی را برای فرقه عیسوی شرق به تصویب رساند که نزد عیسویان مغرب‌زمین محترم بود. اسحاق نیز به عنوان رئیس کل مسیحیان ایران انتخاب شد. بدین ترتیب، در اندک زمانی کلیسا با استفاده از آسودگی به‌وجود آمده پیشرفت کرد [میلر، بی‌تا: ۲۸۲-۴؛ پیرنیا، بی‌تا: ۱۴؛ حکمت، ۱۳۷۱: ۲۳۳؛ زرین کوب، ۱۳۷۹: ۴۶].

مسالمتی که یزدگرد اول در روابط خود با عیسویان نشان می‌داد، بی‌شک معلول جهات سیاسی بود. زیرا با استوار شدن روابط ایران و روم، شاه می‌توانست در جهت تحکیم اقتدار خویش بکوشد. اما جدا از این می‌توان گفت که طبعاً یزدگرد مایل به مسامحه در امور دیناتی بوده است و اگر در اواخر سلطنتش رفتار خود را نسبت به عیسویان تغییر داد، گناه از خود آنان بود. عیسویان چندان ایرانیان را رنجیده خاطر کردند که پادشاه چاره‌ای جز سخت‌گیری و تنبیه ندید. از جمله در شهر «هرمز اردشیر»، یک نفر روحانی عیسوی با رضایت اسقفی موسوم به **ابدا**، آتشکده‌ای را که در نزدیکی کلیسای عیسویان بود، ویران کرد. موبدان به دربار شکوه بردند و شاه، ابدا را که حاضر به بازسازی آتشکده نشده بود، به قتل رساند. این ماجرا و اتفاقاتی مشابه آن باعث شد که یزدگرد به ضدیت با مسیحیان برخیزد و اگر عمر یزدگرد دوام داشت، شاید فرمانی در جهت آزار مسیحیان صادر می‌کرد [کرستین سن، ۱۳۷۵: ۷۱-۳۷؛ میلر، بی‌تا: ۲۸۸-۹].

بهرام پنجم: انفصال کلیسای ایران از روم

در زمان سلطنت بهرام پنجم (بهرام گور)، در سال ۴۲۰م بار دیگر جنگ‌هایی بین ایران و روم در گرفت و اوضاع مسیحیان ایران آشفته شد و از نو مورد عقاب



و نکال واقع شدند معابد آنان را ویران کردند و بسیاری از آنان به قتل رسیدند. در سال ۴۲۲م، این محاربات خونین با پیروزی رومیان پایان پذیرفت و کار به صلح انجامید. در عهدنامه‌ی پایان جنگ، یکی از شرایط صلح آزادی مسیحیان بود. در سال ۴۲۱م، مردی به نام **دادیشوع** به مقام «جائلیق»^۱ مداین رسید وی پس از خاتمه‌ی جنگ و آزادی عیسویان، شورایی در یکی از سرزمین‌های بین‌النهرین تشکیل داد که اسقف‌هایی از ولایات ایران مانند مرو، هرات، اصفهان و... در آنجا حضور داشتند. در این انجمن که در تاریخ مسیحیت به نام «شورای دادیشوع» معروف است، امری مهم به تصویب رسید که طبق آن، کلیسای ایران به آزادی و استقلال کامل دست یافت و از کلیسای روم به کلی جدا شد. ظاهراً مسیحیان ایران ملاحظه کردند، مادام که تبعیت آنان نسبت به کلیسای روم محفوظ باشد مورد سوزن پادشاهان و دستخوش آزار و ایدای مغان و موبدان خواهند بود. لذا از آن تاریخ با شهر بیزانس قطع رابطه کردند. دادیشوع که تا آن زمان به عنوان جائلیق موسوم بود، به «بطریق ایران» ملقب شد [حکمت، ۱۳۷۱: ۲۳۵؛ میلر، بی‌تا: ۲۹۴-۵؛ زرین کوب، ۱۳۷۹: ۵۳].

یزدگرد دوم

ابتدا نسبت به مسیحیان با مهربانی رفتار می‌کرد، ولی چندی نگذشت که محبت او به تنفر تبدیل شد و به قتل مسیحیان دست زد وی به منظور جلوگیری از جدایی ارمنستان، با ارمنیان جنگید و آنان را از پیروی مذهب مسیح باز داشت [میلر، بی‌تا: ۲۹۶؛ تاج‌پور، ۱۳۴۴: ۲۶۵].

قیام نسطور یوس^۲ و نسطوری شدن کلیسای ایران

در قرن پنجم میلادی امر دیگری به وقوع پیوست که یکبارگی کلیسای ایران را از کلیسای قسطنطنیه به کلی جدا کرد. در شهر «دسا» مدرسه‌ی مشهوری برای تدریس علم الهی تأسیس شده بود. این شهر در خاک روم بود، ولی شاگردان بسیاری از ایران به آنجا می‌رفتند و بدین شکل، کلیساهای سریانی زبان مشرق را با کلیساهای یونانی زبان مغرب در عقاید مربوط می‌ساختند. بسیاری از ایرانیانی که در آنجا تحصیل می‌کردند، چون به وطن باز می‌گشتند، از اسقفان مشهور کلیساهای می‌شدند و بدیهی است که به تعلیم اعتقاداتی می‌پرداختند که در ادسا

تحصیل کرده بودند.

لیکن بعد از فتوحات هرقل، نسبت به آن‌ها سیاست بسیار سختی را اتخاذ کرد؛ چنان‌که فوت او را عیسویان نجات خود دانستند در زمان سلطنت **شیرویه**، به عیسوی‌ها آزادی کامل داده شد و این شرایط دوام داشت تا این‌که دین مبین اسلام به ایران آمد [پیرنیا، ۱۳۸۴: ۲۵۷].

پی‌نوشت‌ها:

۱. در باب دوم «اعمال رسولان» آمده است که در روز «بنتطیکاست»، پارتیان، مادبان، عیلامیان و ساکنان جزیره در اورشلیم حاضر بودند و هر یک موعظه‌ی رسولان را به زبان خود شنیدند. پارتیا، خراسان امروز، مدی، کردستان حاضر، غلام، خوزستان و از جزیره هم مقصود بین‌النهرین است. تمام این ایالات جزو ایران قدیم بوده‌اند. بعضی عقیده دارند، این زائران ایرانی پس از شنیدن وعظ رسولان ایمان آوردند، به موطن خود برگشتند و آنجمل را به اهل مملکت خویش موعظه کردند [میلر، بی‌تا: ۸-۲۶۷].

۲. گرگوار مقدس از خاندان یارنی‌نژاد ایرانی بود که در حوادث سوم ارمنستان، به خاک رومیان گریخت. وی در آن‌جا علاوه بر دریافت تربیت یونانی، مسیحی شد و پس از بازگشت به ارمنستان، به تبلیغ این دین پرداخت [زرزیاب خوبی، بی‌تا: ۱۲۶].

۳. در سال ۲۹۸م، هنگامی که نرسی با حرم‌سرای شاهی عازم ارمنستان بود، به علت دورویی نجیبی ارمنستان و اتحاد ایشان با رومیان، سپاه ساسانی نزدیک ارزروم از سپاه روم شکست خورد و حرم نرسی به اسارت رومین درآمد. نرسی ناچار شد برای استرداد حرم خود، شرایط سنگینی را که روم برای صلح پیشنهاد کرده بود، بپذیرد. در واقع، توافق نهایی دو دولت که به معنای عهدنامه‌ی نصیبن منجر شد، برای ایران به نفعی گران تمام شد. بر اساس این عهدنامه، دجله مرز ایران و روم اعلام شد و پنج ولایت واقع در ساحل راست دجله به روم واگذار کردند [زرزین کوب، ۱۳۷۹: ۱-۳۰].

۴. مهتر ترسزبان، یکی از درجات روحانیون مسیحیان.

۵. Nestorius

۶. در سال ۵۶۷م، خسرو انوشیروان عهدنامه‌ای با زوستینین بست که به موجب آن می‌باید تا ۵۰سال صلح برقرار باشد. یکی از موارد عهدنامه رعایت مذهب نصارا در فلمرو ایران بود؛ به شرط آن‌که نصارای ایران از هرگونه تبلیغ خودداری کنند [نقیسی، ۱۳۸۳: ۹۱].

منابع

۱. پیرنیا، حسن (مفسرالدوله) تاریخ ایران قبل از اسلام یا تاریخ مختصر ایران با تعاریف ساسانیان، نشر نامک، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۲. شاهان ساسانی، [بی‌جا]، [بی‌تا].
۳. ناچپور، محمدعلی، تاریخ دو کلیت مذهبی یهود و مسیحیت در ایران، مؤسسه مطبوعاتی فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲.
۴. حکمت، علی‌نور، تاریخ ادیان، چاپ نهم، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
۵. رزیاب خوبی، عباس، ساسانیان، انتشارات دانشگاه آزاد ایران، [تهران]، [بی‌تا].
۶. زرزیاب کوب، عبدالحمید، روزبه، تاریخ ایران باستان [تاریخ سیاسی ساسانیان، جلد ۴] انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۷. شاک، فیلسن، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه‌ی منوچهر خدایار، مجله، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۲۶.
۸. کریستین سن، ارنو، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی رسد باسمنی، انتشارات دنیای کتاب، [بی‌جا]، چاپ هشتم، ۱۳۷۵.
۹. مهرین، عباس، همسایگان ایران در عصر ساسانیان، نگاه مطبوعاتی، تهران، چاپ اول، [بی‌تا].
۱۰. میلر، م.، تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران، ترجمه‌ی علی نجفیان، به مساعدت عرس ارنو بور، چاپ جدیدی اکوست، لیکندالمن، [بی‌تا].
۱۱. ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه‌ی علی‌اصغر حکمت، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.
۱۲. نقیسی، سعید، تاریخ تمدن ایران ساسانی، به اهتمام عبدالکریم خزنده، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.

تا قبل از آن، در مدرسه‌ی ادسا این عقیده عمومیت داشت که جنبه‌ی بشری **عیسی بن مریم (ع)** از جنبه‌ی الهی او جدا نیست. اما در سال ۴۲۴م، در آن مدرسه شخصی به نام **نسطور یوس** از اهالی قسطنطنیه، نظریه‌ی جدیدی ابداع کرد و برای جنبه‌ی بشری عیسی (ع) اهمیت بیشتری قائل شد و آن را از جنبه‌ی الهی جدا دانست. اسقف‌هایی که در آن وقت در شهر «فسس» جمع شده بودند، این نظریه را محکوم و باطل دانستند [شاله، ۱۳۳۶: ۴۵۴؛ ناس، ۱۳۷۰: ۶۳۶]. با این حال، عقیده‌ی نسطوریت در شهر ادسا رواج بسیار یافت. بالاخره در سال ۴۵۷م، شورش بر ضد نسطوریان برپا شد و بسیاری از ساکنین مسیحی ادسا به ایران کوچ کردند. آنان در ایران زمینه‌ی جدیدی را برای انتشار عقیده‌ی خود یافتند.

در این زمان، شخصی به نام **بارسیما**، اسقف «تصبین» شد و مورد لطف **فیروز** پادشاه ساسانی قرار گرفت. وی روزی به فیروز گفت: «اگر می‌خواهید رعایای مسیحی شما حقیقتاً به شما وابسته باشند به‌من اجازه دهید تا همگی آنان را نسطوری گردانم. بدین قسم از کلیسای امپراتوری روم که از نسطوریان متفرند، جدا می‌شوند و من بعد رعایای امین و با وفای شاه خواهند بود» فیروز پذیرفت و بارسیمایا دسته‌ای از لشکریان شاه عازم سفر شد تا به تمامی کلیساها برود و آن‌ها را نسطوری گرداند بسیاری از مسیحیان ایران که موضوع نسطوریت را نفهمیده بودند، به قبول آن مبادرت کردند و دیگران هم که استقامت ورزیدند، با فوای نظامی به اجبار آن را پذیرفتند به این ترتیب، نسطوریت به اعتقاد رسمی کلیسای ایران تبدیل شد و جدایی بین کلیساهای مشرق و مغرب که از شورای دادیشوع شروع شده بود، به درجه‌ی کمال رسید.

در سال ۴۸۹م، دولت روم مدرسه‌ی ادسا را بست و بارسیمایا فرصت را مغتنم شمرد و در شهر نصیبن مدرسه‌ی دیگری تأسیس کرد. این مدرسه دارای شاگردان بسیاری بود که پس از تعلیم سه ساله، برای موعظه به تمام نقاط ایران می‌رفتند. بدین صورت، بیشتر اسقفان و پیشوایان کلیساها در ایران در سال‌های بعدی از محصلان مدرسه‌ی نصیبن بودند و چون این اسقفان برای خدمت بشارت بیرون می‌رفتند، نسطوریت را در ایران به مراتب بیش از پیش انتشار می‌دادند [حکمت، ۱۳۷۱: ۲۴۵۶؛ میلر، بی‌تا: ۳۰-۲۹۸].

در زمان **خسرو انوشیروان** که با **زوستینین** می‌جنگید، عواقب این جنگ‌ها گریبان‌گیر نصارا شد. هنگامی که سپاه ایران سوریه را غارت کرد، نصارای آن دیار زجر بسیار دیدند و کلیساها و مخصوصاً دیرهای آنان را خراب کردند. این وقایع تقریباً سه سال دوام داشت، ولی با وجود کشتار، **مارابا**، جاثلیق شام را نکشیدند و پس از مدتی زندانی کردن، او را آزاد ساختند و وی مردی لایق و کارداران بود و در زمان او، سازمان عیسویان در کشور رونق و انتظام بسیار حاصل کرد. اغلب مردم شهرنشین در بلاد بزرگ، از اصناف، هنروران و اهل تجار و کسبه به مذهب عیسی (ع) گرویده بودند و دین رسمی به طبقات عامه و روستاییان در دهات و قصبات محدود بود. بدین ترتیب، دین عیسی (ع) در اواخر قرن ششم میلادی، نه تنها در ایران عظمت و توسعه حاصل کرد، بلکه به خارج از ایران نیز نفوذ پیدا کرده بود [نقیسی، ۱۳۸۳: ۹۱؛ حکمت، ۱۳۷۱: ۲۴۴].

انوشیروان و نوادش **خسرو پرویز**، هر دو همسران مسیحی داشتند. خسرو پرویز که ابتدا بر رومی‌ها پیروز شده بود، درباره‌ی عیسویان سخت‌گیری نمی‌کرد.